

دکتر محمد دامادی
استاد یار دانشکده جندی شاپور

مجلس و عظ شیخ سیف الدین

دو سال پیش ، بدان هنگام که نگارنده این سطور ، بمنظور فراهم آوردن سرگذشت زندگانی سلطان العارفين شيخ ابو سعيد ابوالخير (۴۴۰-۳۵۷ هـ ق) به کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران رفت و آمد داشت و به تصفح نسخه‌های خطی و عکس ، روزان و شبان روزگار می‌گذرانید ، به مجموعه‌ای به شماره عکس ۱۳۱ و شماره ثبت ۶۷۰۶ دست یافت که از صفحه ۳۱ تا ۳۴ مجموعه مذکور ، محتوی رساله‌بی است مختصر بنام «مجلس و عظ شیخ سیف الدین رحمه الله» که گوینده با حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) در باب روزه ، آغاز سخن می‌کند و پس از دعای خیری که نثار حاضران در مجلس می‌نماید ، با استناد به آیات قرآنی و آوردن حکایات لطیف و دلنشین به ارشاد و عظ مستفیدان ، بشیوه واعظان می‌پردازد . و در باب فضیلت ماه رمضان و اهمیت عبادت و دعا در این ماه پربرکت ، داد سخن می‌دهد .

«مجلس گفتن» از قرن پنجم هجری ببعده در آثار منشور فارسی ، فراوان آمده و در کتاب اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید ، این اصطلاح در معنی و مرادف «موعظه و ارشاد» در فقرات متعدد بکار رفته است .

می‌دانیم که بزرگان علم و ادب و عرفان ، گاه بگاہ بمنظور تربیت مریدان و تهذیب مستفیدان و یا اجابت دعوت علاقمندان ، به ارشاد و هدایت مردمان می‌پرداختند و این سنت آموزش فرهنگ و معارف اسلامی هنوز نیز در میان مردمی که از ایمانی خالص و پاک برخوردارند ، معمول و برقرار است .

مجالس خمسۀ شیخ اجل سعدی و مجالس سبعمۀ خداوندگار اخلاق و عرفان مولوی در شمار مجالسی است که بنسب مقام و مقال ، گویندگان آن مجلس‌ها بر زبان آورده‌اند و ظاهراً مدبران پاک نهاد و با ایمان از روی صدق نیت و صفای عقیدت به تحریر آنها پرداخته‌اند .

رساله حاضر ، در مجموعه عکسی مذکور ، تاریخ کتابت ندارد . اما از شیوه املائی کلمات و همچنین بقرینه تاریخ کتابت برخی از رسایل دیگر مجموعه ، تاریخ کتابت آن از قرن هشتم هجری قراقرز نمی‌رود .

از خلال مطالب رساله حاضر ، جذبۀ و شور و حال ، بنحو بارزی آشکار است . و تسلط گوینده بر فرهنگ و معارف اسلامی ، بگفتار او ، اعتبار و ارزش علمی خاصی بخشیده است . از مطالعه این رساله ، خواننده به شیوه ارشاد و کیفیت عظ در روزگاران که به حقایق اسلام مؤمنان نیکو نهاد و دارای حسن اعتقاد بهتر عمل می‌کردند ، آشنا می‌شود ،

علاوه بر آنکه رساله مذکور به نثری فصیح و دلاویز برشته تحریر درآمده است .
امید است که طبع این مختصر در مجلهٔ یغما از باب ایمان و علم و ادب و عرفان رامفید
واقع شود و کوشش نویسندهٔ این سطور مأجور و مشکور بشمار آید . بمنه و کرمه .
اهواز - دانشگاه جندی شاپور محمد دامادی

بسم الله الرحمن الرحيم بعونك يا معين

جار فی الاحادیث البریه و الموارث المصطفویة ان النبی صلی الله علیه وسلم انه قال
ما من عمل احب الی الله تعالی من جوع و عطش . پادشاهای میان الفاظ سید کائنات بروزگار
کافهٔ مؤمنین و مؤمنات در رسان . انوار اسرار که در حدیث بزرگوارست بر خاطر صفا و
کبار مکشوف گردان . بعد، هزار شمع مغفرت بارواح گذشتگان این جمع در رسان . فرزندان
هر یکی بانوار علم علما و آثار عمل صلحا آراسته دار . جمله را وقتی خوش و عیشی صافی،
دلی از محنت محبت غیر تو مبرا، جانی با نورشوق حضرت تو آشنا روزی گردان . يك زمان
گوش و هوش حاضر کن که ختم انبیا و خاتم اصفا عمدهٔ مفاخر عالم و قدوهٔ مآثر بنی آدم،
سلطان سریر رسالت ، و صاحب قران اقالیم جلالت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
چنین فرمود که هیچ عملی از اعمال خیر بحضرت آفریدگار تعالی و تقدس از گرسنه داشتن
و تشنه گذاشتن نفس دوست تر و پسندیده تر نیست . گرسنگی و تشنگی بچه سبب از انواع
مجاهدات دوست تر آمد ؟ از آنک شکننده دشمن نفس است . چون نفس آدمی دشمن ترین
دشمنانست ؛ لاجرم قهر او دوست ترین دوستانست . پادشاهان از همه چیز دو چیز دوست تر
دارند ، دوست نوازی و دشمن گذاری . سخن قاضی سجاوندی است رحمه الله که از همه چیزها
دو چیز خوشتر : دوست را دوباره دیدن و دشمن را دوباره دیدن .

یکی از پادشاهان را پرسیدند که از لذات عالم نزدیک شما کدام خوشترست ؟ گفت :
رفع و دود و خفص حسود فرمود که برداشتن دوست بدرجات قوت و فرو گذاشتن دشمن
بدرکات محنت و ازین است که با داود علیه السلام خطاب آمد یا داود عاد نفسک فلیس لی فی
الملک منازع غیرها ، ای داود با نفس خود دشمنی دار که در ملکوت آسمان و زمین حضرت
جلال ما را جز نفس آدمی هیچ منازعی نیست . ابلیس که خمیر مایهٔ فجورست اصل همه
معاصی و شرورست با خبث طینت و لوث بیئت خویش ، جند ادبار و جرست کبارش در هوای
تجبر و تکبر تا بدین مقام پیش نبرده که انا خیر منه ، من بهتر از آدمم باز بوم لوم نفس
بشر که چهار دانگی شراست درین هوا پرواز کرده ما علمت لکم من اله غیری انار بکم الاعلی .
بنکر که تفاوت میان سخن ابلیس انا خیر منه و میان محالی که از نفس پلید فرعون بر آمد
چندست . یکی می گوید مرا تو آفریده و یکی می گوید انار بکم الاعلی تا خردمندان جهان
را مقرر شود که نفس آدمی مایهٔ منازعت حضرت احدیت و بارگاه صمدیت است .

یکی از مشاهیر مشایخ را پرسیدند که بت بزرگتر کدام است ؟ گفت نفس آدمی .
چنانک نفس را بت پرستیدن شرک جلی است ، بت نفس اماره پرستیدن شرک خفی است .
گرسنه داشتن نفس اماره از آن دوست ترین کارهاست که شکستن بت است و شکستن بت سنت

ابراهیم خلیل است و فرمان ملک جلیل برین است که فاتیمو امله ایبکم ابراهیم. اگر سگ نفس فرعون بهریک گرسنگی بسته بودی به گردهان بدین دعوی باطل نکشودی که ما علمت لکم من اله غیرى ، اگر آتش گرسنگی کام مردیکش را خشک کرده بودی هرگز این ندا بانجمن جهان در ندادی که انار بکم الا علی ، و لیکن مثل این محال از شکم سیر برآمد، ارباب حکمت چنین گفته اند که سیری چشم بندیده بصیرتست، لنگر سفینه فکرتست، پای بند بازارتست، خواب غفلت دل بیدارتست، نقاب جمال مشاهدتست، سحاب آفتاب مکاشفتست، سجن رونندگان راهتست که معده پر، مزه عبادت را ببرد، بیخ شجره ارادت را ببرد ، نشاط خدمت کم کند . گرسنگی تن را مزاج جان بخشد و سیری جان را رنگ تن دهد که البطون اذا شمعت صارت الارواح اجسادا و اذا جاعت صارت الاجساد ارواحا. جان را رنگ تن بود مرد زمینی باشد و چون تن مزاج جان گرفت مرد آسمانی شود. ادریس بمقام و رفعا مکانا علیا از آن رسید که تنش مزاج جان گرفته بود و قارون بچاه فحسفا به و بداره الارض از آن فرو رفت که جانش رنگ تن گرفته بود .

باری اکنون روزه ماه رمضان را ، تنها همه مزاج جان گرفته است و جانها همه شوق قبول رحمن پذیرفته . هنگام محو خطیآتست . وقت اجابت دعواتست . موسمی بزرگوارست . میقاتی امیدوارست . بهار پرانوار و اذهار دل‌های ابرارست . نوروز جهان افروز جان‌های اخیارست ، وقت نثار آثار رحمت پروردگار است ، ماه عبادتست ، ارباب سعادتست ، هنگام طلوع ستاره تحقیق است ، مقام نزول سیاره توفیق است ، زمان دمیدن صبح ایادی است ، اوان وزیدن نسیم آزادیست ، صیام روز او مکتوبست ، قیام شب او متروبت . ساعات او مواقیت طاعاتست ، لحظات لمحات او مزارع و مراتع حسناتست ، مجامع و صوامع بانارت شموع و مصابیح او پر نورست ، مساجد و معابد ازامامت جموع تراویح او معمورست ، مغرس نهال آمال فقرا و مساکین است . محبس جهال و ضلال و شیاطین است ، شب‌ها و روز او دلفروزتست ، زکوة او درویش را نصابست ، صدقه او توانگر را تخفیف حسابست ، انفاس درو همه تسبیح است ، ارواح از جمله در ترویج است ، وقت رفع رقعہ دعاست ، فرصت استجلاب نعماست ، هنگام عرض قصه نیازتست ، نوبت پرواز بازتست ، مستان شراب شهوت را وقت هشیاریست ، خفتگان خواب غفلت را صبح بیداریست ، شهر صیام و قیام است ، فصل اطعام و اکرام ایام است ، فاتحه او دیباچه صحیفه تأییدتست ، خاتمت او طلایع موکب میمون عید است ، رونق روز بازار اهل ایمانست ، توقان مکرمت و احسانت ، هر شب صد هزار کل لعل و زمرد بوس قنایلی در ریاض مساجد شکفت ، تو گویی درعین تشرین ، موسم نیسانتست ، فرش زمین از بسیاری چراغ و قندیل بسان هفت آسمانست این همه که شنیدی وصف جمال و نعمت کمال ماه رمضانست .

پادشاهها جگر تفسیده روزه داران را بزلال نوال خود سیراب دار، درهای خواب‌رمیده شب بیداران را از سرمه آشنایی خود تا ابد منور دار .

ای فضل تو دستگیر هر بیچاره

ای لطف تو پای مرد هر آواره

ای رحمت تو پناه عاصیان شرمنده ، ای رأفت تو دستگاه جافیان سرافکنده ، صیام

روز بامید رضای تو ، قیام شب بپیوند بقای تو ، شب قدر روز نوال مشتاقان تو ، صبح عید شب وصال عاشقان تو ، باب دیده و آتش سینه دل‌ه‌ا شکسته یتیمان در بامداد عید و ماه با جاه جگره‌ا خسته غریبان در شبانگاه عید، که در آن روز که نوبت عیدی بزند و ما از نماز گاه دنیا رفته باشیم کتابه خضرات عید علم بصحرا زند و ما در خاک خفته باشیم امداد الطاف خود را رفیق طریق و مونس مضیق ما گردان . در سحر گاه عید که دوستان شمع‌ها بگورستان برند از مآیة عیدی نصیب گذشتگان بدرویشان دهند کورهای غریبان و بی‌کسان هول پنهان ای باطن بذات و ای ظاهر بصفات صد هزار شمع نور و مشعله سرور بیجان پزیمان بیچارگان و بی‌کسان در دسان . یا اله العالمین و اخیر الناصرین برحمتک یا ارحم الراحمین .

پارسا تویرگانی

زمان حال

خوشا نشاط جوانی ، خوشا زمان شباب

که بی خیال مرا روز و ماه و سال گذشت

دریغ و درد که آن شور و آن نشاط نماند

فسوس و حیف که آن خواب و آن خیال گذشت

ز بام عمر من آن طایر خجسته رمید

ز پیش چشم من آن نقش بی مثال گذشت

گذشت و باز نکرد گذشته ، قصه چه سود

اگر به حال گذشت و اگر به قال گذشت

غنیمتی شمر ای دل که چند روز دگر

دریغ و درد بگوئیم از آنکه حال گذشت